

بحثی درباره چک بدون تاریخ

در عرف کنونی پاره‌ای اوقات شخصی چکی را پر کرده و بدون آنکه تاریخ آنرا بنویسد به گیرنده تسلیم مینماید و گیرنده نیز هر موقع اراده کرد تاریخ آنرا گذارده و بپانک مراجعه مینماید .

بحث در این است که آیا چنین چکی مشمول مقررات راجع بچک خواهد بود یا خیر و چه آثار و احکام جزائی و حقوقی در بر دارد .

مقدمتاً باید دید اصولاً چک چیست تا پس از شناختن حقیقت آن بتوان در مرحله تعیین مصادیق اظهار نظر نمود .

آیا قانون خود موضوع مقررات مربوط را تعیین کرده و در معرفی چک تأسیس خاصی دارد یا آنکه مانند بسیاری از موضوعات احکام حقوقی در تشخیص آنها نظر عرف است .

ماده ۳۱۱ قانون تجارت میگوید : (در چک باید محل و تاریخ صدور قید شده و بامضای صادرکننده برسد ...)

بطوریکه از این ماده استفاده میگردد قانگذار خود در تعیین موضوع تأسیس خاصی دارد که آن مقررات و احکام را منحصرأ درباره همان موضوع در نظر گرفته است . بنا بر این در مورد چک هم در احکام مطابق معمول همیشگی باید تابع قانون بود و هم در تعیین موضوع آن .

باتوجه بماده ۳۱۱ فوق ظاهر میگردد که ذکر کلمه (باید) در ماده صرفاً یک تکلیف اخلاقی فاقد ضمانت اجرائی نیست و در حقیقت اموری که کلمه (باید) ناظر بآن است از شرایط اساسی تشکیل دهنده چک است . چک دارای عناصر اساسی است که وقتی همه این عناصر موجود شد چک تحقق خواهد داشت و صدور چک یعنی ترکیب عناصر اساسی و تکمیل تمام

شرایط آن بنا بر این وقتی یکی از این عناصر موجود نشد بیک صادر نشده و در حقیقت چکی که مورد نظر قانونگذار بوده و آثار و احکام خاصی در قانون برای آن تعیین گردیده است وجود پیدا نکرده.

در قانون جدید چک مصوب خرداد ماه ۱۳۴۴ هم تعریف جدیدی که ناسخ تعریف موجود در ماده ۳۹۹ قانون تجارت باشد نسبت به چک وجود ندارد و ماده ۳۹۹ کماکان بقوت خود باقی است.

از این مقدمه واضح میشود که چک فاقد تاریخ آنطور که در عرف معمول است چک نبوده و مشمول مقررات آن نخواهد بود و گذاردن تاریخ از طرف گیرنده آن نیز نمیتواند محقق حقیقت چک باشد.

ما درباره آثار چک فاقد تاریخ از نظر کیفری و حقوقی در دو قسمت بحث میکنیم :

قسمت ۱ جنبه کیفری : بعضی از محاکم برای آنکه چکی را که در حین تسلیم فاقد تاریخ است مشمول مقررات چک بنمایند از دو طریق مسئله را توجیه میکنند :

طریقه اول (تئوری وکالت) بر طبق این تئوری هر چند دهنده چک تاریخ آنرا نگذارد و در آن حال بر طبق ماده ۳۹۹ قانون تجارت چک واجد تمام شرایط تحقق نیست و لسی با تسلیم آن به گیرنده وکالت ضمنی بوی میدهد که او خود تاریخ بگذارد این عمل مانند آنست که خود او تاریخ گذارده باشد لذا عناصر اساسی فراهم آمده و هر گاه چک بی محل باشد صادر کننده مجرم خواهد بود.

این طریقه اشکالات فراوانی در بر دارد پاره ای از این اشکالات اصولاً مسئله وکالت را در این مورد نفی میکند و پاره ای دیگر بر فرض تحقق وکالت وقوع جرم را از ناحیه دهنده چک منتفی میسازد.

این بخش را در دو فراز الف و ب بحث میکنیم

الف اشکالات دسته اول : ۱ با دقت و تأمل در رویه عرف کاملاً روشن خواهد شد که در حین تسلیم چک عقد وکالت در ذهن هیچیک از طرفین خطور نمیکند تا چه رسد بآنکه آنرا قصد نمایند و بر طبق اصل کلی : (المقود تابعه للمقود) هیچ عقده بدون آنکه مقصود باشد در عالم حقوق وجود نخواهد داشت.

فقدان قصد طرفین مخصوصاً وقتی کاملاً واضح میگردد که بر سیره عرف در این مورد بیشتر دقیق شویم زیرا :

اولاً در عرف کنونی اگر شخصی چک فاقد تاریخ را بدیگری بدهد و شخصی ثالثی

(غیر از گیرنده آن) در آن تاریخ بگذارد باز هم آنرا چک کامل تلقی میکنند و لازم نیست حتماً خود گیرنده تاریخ بگذارد در صورتیکه اگر گیرنده چک وکیل درجمل تاریخ باشد باید تاریخ بگذاردن ثالث در نظر عرف بلااثر و کان لم یکن باشد .

ثانیاً اگر دهنده چک قبل از جمل تاریخ از طرف گیرنده وی را از گذاردن تاریخ منع نماید عرف در رویه معمول خود به این منع و نهی توجهی نمی کند و حال آنکه اگر بر فرض وکالتی در بین می بود موکول (دهنده چک) هر آن میتواندست وکیل (گیرنده چک) را عزل کند .

این ایرادات و ایرادت دیگری که بمنظور احترام از تطویل از ذکر آن خودداری میگردند نشان میدهد که در حین تسلیم چک قصد وکالت در هیچیک از طرفین وجود ندارد .

ممکن است گفته شود که در حین تسلیم چک طرفین یک عقد وکالت و وکالت در توکیل آنهم وکالت بلاعزل را قصد می کنند که بموجب آن جمل تاریخ از طرف ثالث هم صحیح می باشد و چون وکالت بلاعزل است دهنده چک حق عزل گیرنده را از مورد وکالت (جمل تاریخ) ندارد بنا بر این اشکالات تئوری وکالت منتفی می گردد .

ولی این گفتار نیز درست نیست زیرا همان نظوری که قبلاً گذشت عقد وکالت در اراده هیچیک از طرفین وارد نمی گردد مخصوصاً در این حال که مفهوم عقد بالحاظ مفاهیم (وکالت بلاعزل با حق توکیل) بیش از عقد ساده وکالت پیچیده شده است بطوریکه قطعاً می توان گفت هرگز در حین مبادله چک این مفاهیم در اراده هیچیک از طرفین وارد نشده است .

۲ - اشکال دیگری که عقد وکالت را بر فرض اراده آن از طرفین محکوم بفساد می نماید در مورد چک بلامحل و چکهای که بملل دیگر برگشت می خورند بقوت بروز می نماید اینست که قانون صدور چک بلامحل را مثلاً جرم دانسته است و همانطور که سابقاً ذکر شد صدور چک وقتی تحقق دارد که آخرین شرط اساسی چک موجود گردد زیرا مجموع عناصر اساسی در عالم حقوق علت پیدایش صدور چک هستند و مادام که تاریخ در چک ذکر نشده است بعلمت فقد یکی از آن عناصر علت تحقق نیافته و ناگزیر صدور چک هم که معلول است وجود نخواهد داشت .

و بنا بر آنکه دهنده گیرنده را در گذاردن تاریخ وکیل کرده باشد در حقیقت او را برای صدور چک بلامحل یعنی (در انجام عمل نامشروع) وکیل نموده است و چون بر طبق ماده ۱۹۰ ق - م مشروعیت معامله و جهت آن یکی از ارکان اصلی هر عقد و معامله بمعنی اعم است وکالت مفروض در این بحث بعلمت آنکه مورد آن عمل نامشروع (صدور چک بلامحل مثلاً) می باشد باطل و کان لم یکن می باشد مانند آنکه شخص دیگری را در حرق و تخریب خانه ثالثی وکیل نماید .

اشکال دوم : حال فرض می کنیم وکالت مورد اراده هر دو طرف بوده و دهنده در حین تسلیم ایجاب وکالت بلاعزل باحقوق وکیل رادر ذهن خود انشاء و گیرنده هم با تسلیم آن قبول آن را اراده می کند و باز فرض می کنیم اشکال عدم مشروعیت جهت هم منتهی باشد و دهنده چک را نوشته و بدون تاریخ تسلیم گیرنده نماید و گیرنده چک را پس از سه سال تاریخ گذارده و به بانک مراجعه نماید و از طرف بانک بملتی برگشت بخورد . در این صورت آیا جرم صدور چک چه موقع واقع شده است وقتی که دهنده آنرا نوشته و تسلیم کرده است یا هنگامی که گیرنده در آن تاریخ گذارده است .

زمان تسلیم را نمی توان زمان وقوع جرم دانست زیرا در آن حین صدور چک بملت فقد تاریخ تحقق ندارد و نمی توان گفت که با انضمام وکالت (در ایجاد آخرین رکن اساسی یعنی تاریخ) به شرایط اساسی موجود در چک جرم محقق است زیرا اجمیع شرایط و توکیل در ایجاد شرط اساسی دیگر صدور نمی باشد چه بر فرض وقوع وکالت صرف توکیل در صدور جرم نیست و خود صدور جرم است لذا بطور قطع در آن حین جرمی واقع نشده است .

همچنین زمان گذاردن تاریخ از طرف گیرنده هم نمی تواند لحظه وقوع جرم از طرف دهنده باشد زیرا معقول نیست عملی از طرف شخصی انجام شود و دیگری بهمین عمل مجرم گردد .

در اینجا مطلبی بنظر می رسد که ذکر آن ضروری است و آن این که گاهی ممکن است عمل شخصی نسبت بدیگری جرم تلقی گردد مانند مباشرت مأمور جرم در ارتکاب جرم که در این مورد جرم به آمر نسبت داده شده و در حقیقت مجرم اصلی آمر است نه مأمور . ولی این فرض هم نمی تواند باعث انتساب جرم به دهنده چک شود زیرا فرض بالا در موردیست که شخص بسبب دیگری مباشر جرم بوده و در تحقق عمل مجرمانه سبب اقوی از مباشر باشد و در مورد تساوی سبب و مباشر هم جرم منتسب بهردو خواهد بود .

در مثال بالا مأمور هیچگونه نفعی در ارتکاب جرم ندارد و صرفاً بمنزله يك آلت فاقد اراده در دست آمر است و در حقیقت آمر منشأ اصلی وقوع جرم می باشد نه مأمور لذا عمل مأمور مستقیماً به آمر نسبت داده می شود اما در موردی که شخص دیگری را برای ارتکاب جرم باصطلاح وکیل نماید در صورتی می توان جرم را به موکل نسبت داد که وقوع آن هیچگونه نفعی نسبت به وکیل دربر نداشته و وکیل صرفاً بعنوان مأمور از طرف موکل و بمنظور اجراء هدف وی مباشر جرم گردد .

در مورد بحث بر فرض وقوع وکالت و صرف نظر از جمیع اشکالات سابقه اصولاً دهنده

چك (موكل) هیچگونه نفعی در گذاردن تاریخ ندارد و اصلاً گذاردن تاریخ برای وی مطلوب نیست تا چه رسد بآنکه آمرآن بوده و با اصطلاح سبب اقوی از مباشر باشد .
این بود پاره‌ای از اشکالات که هر يك قطعاً بطلان تئوری وکالت را در مورد بحث اثبات خواهد کرد .

راه دوم (تئوری اذن) . بعضی از حقوقدانان بمنظور اثبات شمول مقررات چك نسبت به چك فاقد تاریخ و شاید هم بعلت اشکالات سابق‌الذکر در تئوری وکالت بطریقه تئوری اذن متوسل شده‌اند .

ایشان معتقدند که دهنده چك در حین تسلیم اذن ضمنی در گذاردن تاریخ به گیرنده می‌دهد و باین وصف عناصر اصلی چك تکمیل و مشمول مقررات راجعه بآن خواهد بود .
این طریق نیز با اشکالات عدیده ای مواجه است :

نخست - آنکه اذن جائز است و اذن دهنده هر آن می‌تواند از اذن خود رجوع نماید .

پس اگر در این مورد بصرف اذن بخواهیم اکتفا کنیم باید بگوئیم قبل از گذاردن تاریخ دهنده چك می‌تواند از اذن خود (اذن در گذاردن تاریخ) رجوع کرده و در نتیجه اگر پس از رجوع گیرنده آنرا تاریخ بگذارد عمل غیر مأذون بوده بلا اثر و غیر قابل انتساب به دهنده چك می‌باشد .

در صورتی که عرف در این موارد برای رجوع از این اذن وقتی منع صریح دهنده چك هیچگونه اعتباری قائل نمی‌شود و اشخاصی که با تئوری اذن می‌خواهند نقص چك را برطرف سازند نیز باین لازمه یعنی جواز رجوع از اذن و عدم کفایت گذاردن تاریخ پس از آن از طرف غیر مأذون ملزم نخواهند بود (و انتفاء اللزام دال علی انتفاء الملزوم) .

دوم آنکه باز هم از اشکال سابق در مورد اذن صرف نظر می‌کنیم ولی با اشکال قوی‌تری مواجه خواهیم بود :

و آن اینکه بر فرض وقوع اذن باز هم نمی‌توان دهنده چك را مشمول مقررات چك دانسته و مجرم تلقی نمود زیرا قانون صدور چك بی‌محل را مثلاً جرم دانسته است و نه اذن در صدور آنرا همانطور که نمی‌توان اذن دهنده در قتل و یا سرقت را قاتل و سارق دانست این مطلب کاملاً روشن و نیازی به بحث ندارد .

علیهذا نمی‌توان دهنده چك فاقد تاریخ را بعنوان اینکه اذن در گذاردن تاریخ ویادار حقیقت اذن در صدور بگیرنده داده است مجرم محسوب داشته و مقررات کیفری چك را شامل او دانست .

تا اینجا معلوم شد که نه تئوری وکالت و نه تئوری اذن با اشکالات عدیده خود هیچیک نمی تواند وسیله توجیه علمی و حقوقی چک فاقد تاریخ باشد .

حقیقت امر اینست که : در عرف کنونی هرگز نه وکالت و نه اذن در حین مبادله چک فاقد تاریخ تصور نمی شود و از آنجا که عرف سعی می کند همیشه مقررات را با عمل مورد نظر خود منطبق کرده و از مزایای مقررات مزبور استفاده نماید (نه آنکه عمل خود را با مقررات تطبیق کند) صورت قانونی بعمل خود داده و عمل غیر قانونی خود را ظاهراً منطبق با قانون معرفی میکند .

مثلاً سابقاً بیشتر معمول بود که وقتی صادرکننده هنگام صدور چک وجه موجودی در بانک نداشت و میخواست مبلغ مندرج را در وعده بپردازد تاریخ واقعی صدور را در چک ذکر نکرده و یک تاریخ غیر واقعی بوعده مثلاً دو یا سه ماه و نظائر آن در آن قید مینمود و مقصود صرفین هم این بود که حیل های بیاندیشند که هم آثار و مزایای چک را جلب کنند و هم چک پس از گذشتن مدت مورد نظر فقط قابل وصول باشد و چنین تظاهر میکردند که صادرکننده چک را در تاریخ مندرج در متن آن صادر نموده و تاریخ منطبق با واقع است .

مورد بحث نیز یکی از موارد اعمال حیل های عامیانه است و گیرنده چک فاقد تاریخ در عین حال که میخواهد در موقع داخواه خود مبلغی از گیرنده آن مطالبه نماید میل دارد که مبلغ مزبور با استفاده از مزایای چک سهل الوصول تر باشد و لذا خود تاریخ گذارده و چنین تظاهر میکنند که تاریخ مزبور در حین صدور چک نیز مندرج بوده است و دهنده چک با امضاء خود بر تاریخ نیز صحه گذارده است این حیل بمرور بقدری توسعه پیدا کرده است که امروزه اکثر مردم تصور میکنند که چکی که در حین صدور فاقد تاریخ است نیز چک کامل قانونی بوده و در واقع صحه گذاردن دهنده آن بر تاریخ ضرورت ندارد و بهمین جهت دیگر نیازی نمی بینند که تظاهر کنند در حین امضاء چک تاریخ موجود بوده و دهنده تاریخ را هم با امضاء خود تأیید نموده است .

این تصور غلط ناشی از این نیست که طرفین قصد وکالت و یا اذن و نظائر آن را داشته اند بلکه بلحاظ يك اشتباه عامیانه میباشد که در اثر شیوع حیل عرفی در ذهن ایشان بمرور صورت قانون پیدا کرده است و وعده ای از علماء برای آنکه به این عمل عرفی وجهه قانونی داده و حتماً مقررات چک را شامل آن بنمایند بطرق غیر صحیح مذکور تمسک جستند ، و در حقیقت خواسته اند حتماً قانون را با عمل عرف تطبیق نمایند در حالیکه باید قانون ملاک قرار گرفته و عمل عرف با آن تطبیق گردد .

نباید هر رويه عرفی غیر منطبق با قانون را صحیح تلقی نمود و قانون را بر مدار آن گردش داد زیرا در مرحله قضائی سنجش اعمال افراد و آثار حقوقی آن باید با توجه و بمعیار قوانین موجوده انجام شود نه آنکه قانون بر وفق آن اعمال صرف گردد اراده قانونگذار در این مرحله اصلی است که بر اراده افراد در روابط بین ایشان حکومت دارد هر چند که در مرحله قانونگذاری پیدایش و وضع قانون بطور غیر مستقیم معلول اراده اکثریت افراد میباشد .
تا اینجا باین قسمت از بحث روشن گردید که چکی که در حین تسلیم از طرف دهنده فاقد تاریخ باشد و گیرنده یا هر شخص دیگری در آن تاریخ گذارد مشمول مقررات مربوطه نبوده و فاقد جنبه کیفری میباشد .

در شماره آینده راجع بقسمت ۲ (جنبه حقوقی و مدنی) بحث خواهیم کرد .

شورای دولتی :

تأسیس شورای دولتی که قانون آن سالها پیش تصویب شده بزرگترین قدم در راه اصلاح امور عمومی و بهبود نظام اجتماعی و اقتصادی و ایجاد نظم و سامان واقعی در سازمانهای اداری و بالجمله بهترین خدمت به مملکت و ملت است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی